

«فَلَا تَبِعُوا نَهْرِي أَنْ تَغْلِبُوا»

شماره دادنامه : 140368390020891093
تاریخ تنظیم : 1403/12/23
شماره پرونده : 9809980228100415
شماره بایگانی شعبه : 0201013

شعبه 79 دادگاه تجدیدنظر استان تهران
دادنامه



دادگستری کل استان تهران

پرونده کلاسه 9809980228100415 شعبه 79 دادگاه تجدیدنظر استان تهران تصمیم نهایی شماره
140368390020891093

تجدیدنظرخواه: بانک اقتصاد نوین با وکالت آقای هدایت اله سلطانی نژاد فرزند امان اله به نشانی تهران خیابان ولیعصر
کوچه سعدی پ 1 واحد 4 و آقای علیمراد الساسی فرزند محمدعلی به نشانی تهران بلوار میرداماد نرسیده به خیابان ولیعصر
پلاک 349 طبقه 8 واحد 1

تجدیدنظر خوانده: گروه صنعتی سدید با وکالت آقای حسن علی پور فرزند خداداد به نشانی تهران زعفرانیه خیابان شادیانه
خیابان میر شریفی پلاک 54 و 9

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره 140368390002805187 صادره از شعبه 21 دادگاه عمومی حقوقی تهران

«رای دادگاه»

نظریه تحصیلی هیات کارشناسان در رشته امور بانکی کارشناس که در مرحله بدوی و در راستای دعوی اقامه شده وکیل تجدید نظر خوانده جهت تعیین میزان مطالبات بانک و بر مبنای مصوبه شورای پول و اعتبار و حسب اقتضاء قضیه تحصیلی گردیده و با بررسی دقیق مدارک فی مابین و تعمق کامل علمی و همه جانبه انجام گرفته مفید این مطلب است که تجدیدنظرخواه من حیث المجموع با کسر باز پرداختی از محل سهام مورد وثیقه تا تاریخ 1403/11/03 مبالغ الف: 76/034/033/975 ریال منده بدهی از اصل ب: 85/078/510/807 ریال ج: جمعا بلغ بر 161/112/544/782 ریال از تاریخ 1403/11/04 به ماخذ هر روز مبلغ 37/496/236 ریال بابت ایفاء تعهدات ناشی از قراردادهای فیما بین که اصالت و انعقاد اصل و سایر مدارک آن مورد توافق و تسالم طرفین واقع شده استحقاق طلب دارد این ارقام همانگونه که در نظریه تحصیلی کارشناسان به تفصیل بیان و مبنا و جهات آنها مشخص گردیده به صاحب دعوی ابلاغ شده و از آنچنان تعرضی که سبب بی اعتبار و عدم متابعت از آن را نشان دهد مصون مانده و صرف اعتراض به نظریه کارشناس بدون تکیه بر مبنا و جهات، مستند و مستدل سبب عدم متابعت از نظریه مذکور که با اوضاع و احوال محقق قضیه نیز انطباق دارد نمی گردد زیرا اولاً: بندهای 1 و 4 ماده 14 قانون پولی و بانکی کشور و ماده 15 و بندهای 1 و 3 ماده 20 قانون عملیات بانکی بدون ربا ناظر به قراردادهایی است که مطابق قانون استنادی تنظیم شده اند و هرگونه قراردادی و شرطی را که برخلاف مصوبه شورای پول و اعتبار و بخشنامه بانک مرکزی منعقد شده باشد به حکم فراز پایانی مواد 10 و 975 از قانون مدنی بعنت مخالفت با نظم عمومی و قواعد آمره بی اعتبار محسوب می گردد مؤید این استنباط رأی وحدت رویه شماره 794 مورخ 1399/5/21 هیات عمومی محترم دیوانعالی کشور می باشد بنابراین از آنجائی که بانک تجدید نظر خواه حسب نظریه تحصیلی کارشناس نسبت به اخذ سود مازاد بر مصوبه بانکی در تسهیلات اعطایی اقدام نموده در چنین وضعیتی شرط سدرج در قراردادهای استنادی که مبین سود مازاد بر مصوبه بانکی چون بر خلاف مقرر موضوع بحث می باشد بی اعتبار است بر این اساس حکم مواد استنادی جنبه امری داشته و ضمانت عدم ایفاء تکلیف قانونی از جانب بانک بی اعتباری شرط موضوع بحث می باشد و طبیعی است که اختیار محکمه منصرف از حکم امری مقرر در آن و ضمانت اجرایی ناظر بودن می باشد ثانیاً: ایراد مطرح شده تجدیدنظرخواه به اینکه رأی وحدت رویه از شمول قرارداد مشارکت خارج می باشد در عین اینکه صحت دارد اما در پرونده حاضر مؤثر نیست چه اینکه برخلاف تصور و استدلال ادعای وکیل تجدیدنظرخواه در عقد مشارکتی، شریک اصولاً نباید اقساط پرداخت کند بلکه به حکم قانون شریک حسب مورد در سود و زیان مال الشرکه

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران- میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«فلا تُبْعوا أَمْوَالَهُمْ أَنْ تَكُونُوا...»

شماره دادنامه : 140368390020891093
تاریخ تنظیم : 1403/12/23
شماره پرونده : 9809980228100415
شماره بایگانی شعبه : 0201013

شعبه 79 دادگاه تجدیدنظر استان تهران
دادنامه



دادگستری کل استان تهران

سهیم می‌باشد در چنین وضعیتی با پرداخت اقساط اساساً موضوع از شمول قرارداد مشارکتی خروج موضوعی داشته و در نتیجه مشمول رای وحدت رویه مورد بحث می‌باشد چه اینکه قراردادهای بانکی به حکم قانون باید با رعایت سیاست‌ها و ضوابط و مقررات مصوب از سوی بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار در قالب یکی از عقود معین یا غیر معین منعقد شود. ثالثاً: تشخیص صحت یا بطلان شرط قرارداد مصدافی و واجد جنبه قضایی است و مستلزم بررسی و انطباق با عدم انطباق آن با سیاست‌های آمره پولی و بانکی کشور می‌باشد؛ ابعاباً: مراد و مقصود قابل انتساب به مقنن از بند 7-7 مندرج در قانون بودجه کشور مصوب 1391 و ماده 19 قانون رفع موانع تولید مصوب 1394 از عدم اخذ وکالتنامه توسط بانکها ناظر به اسناد رسمی «وثیقه ای و رهنی» است و قابل تسری به ماده 34 اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب 1386/11/29 نمی‌باشد بر این مبنا اصل این است که اخذ وکالتنامه از طرف بانکها برای اعطاء تسهیلات ممنوع است مگر اینکه مقنن آنرا استثناء کرده باشد بنابراین آنچه مسلم است اخذ وکالتنامه از طرف بانکها برای توثیق سهام و مسدودی و در نهایت فروش سهام از طریق بورس نه تنها مغایرتی با موازین قانونی ندارد بلکه منطبق با مقررات قانونی من جمله حقوق بانکی می‌باشد موبد این استنباط نگرش جدید مقنن در تنظیم دستورالعمل توثیق سهام مندرج در بند الف ماده 15 آن می‌باشد که نه تنها اخذ وکالتنامه را برای توثیق سهام مجاز اعلام کرده بلکه تنظیم صلحنامه را هم مجاز دانسته است در نتیجه این ادعا که ماده 34 قانون استنادی از قوانین آمره است و بانکها به حکم قانون باید از طریق اجرای ثبت نسبت به وصول طلب خود تقاضای اجرا نمایند در عین اینکه صحت دارد اما در پرونده حاضر موثر نیست چه اینکه توثیق سهام اولاً: مستند به سند رسمی نسبت و در ثانی مقنن ترتیبات خاصی در رابطه با فروش سهام در بازار بورس پیش بینی کرده که صرفاً با اخذ وکالتنامه می‌توان نسبت به اقدامات اجرایی آن اقدام نمود بر این اساس وصول طلب بانک از طریق وکالتنامه مغایرتی با مقررات قانونی ندارد بنابراین اخذ وکالتنامه بلاعزل بانکها از سهامداران به منظور فروش و برداشت طلب خود از آن منطبق با قانون می‌باشد اینکه مقنن بانکها را در ارتباط با املاک و اسناد رسمی «رهنی و وثیقه ای و...» از اخذ وکالتنامه منع کرده ناشی از نص قانون است که در صورت علت عدم رعایت ترتیبات قانونی مندرج در ماده 34 استنادی هرگونه اقدامی بر مبنای وکالتنامه را باطل اعلام کرده است چه اینکه حکم ماده مرقوم جنبه امری داشته و طبیعی است که توانایی و اختیار محکمه منصرف از حکم امری و ضمانت اجرایی ناظر بدان است بدین اعتبار اخذ وکالتنامه در این اسناد رسمی نه تنها بر خلاف ماده موضوع بحث بوده بلکه از قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز چنین اختیاری برای بانکها در اخذ وکالتنامه پیش بینی نشده است در چنین شرایطی که قانون اخذ وکالتنامه را در خصوص اسناد رسمی و نه توثیق سهام به علت عدم رعایت ترتیبات مقرر در ماده 34 همان قانون بی اعتبار قلمداد کرده مبرهن است که اخذ وکالتنامه با توجه به الزامی بودن قانون مشمول استثنائات مقرر در مواد 10 و 975 از قانون مدنی بوده و به علت مخالفت صریح با قانون و نظم عمومی بی اعتبار می‌باشد؛ بر این اساس دامنه اختیارات وکیل به شرح مندرجات در آن «انجام فروش سهام و...» حسب صراحت مفاد آن را شامل می‌شود تکلیف وکیل به رعایت غبطه و مصلحت موکل در تصرفات و اقدامات به ترتیب مقرر در ماده 667 قانون مدنی از جهت مبنایی بدین لحاظ است که اساساً نیابت اذن اعطایی به موجب عقد وکالت در مورد مصرح در وکالتنامه یا در محدوده ای که به قرآن یا به اقتضای عرف و عادات داخل در حدود اختیار وکیل است بطور ضمنی مقید به ضرورت رعایت غبطه و مصلحت موکل است به تعبیر دیگر تکلیف وکیل در رعایت غبطه در فروش سهام مطابق با اصل است و خلاف آن محتاج به ثبوت است بر این اساس ادعای مطرح شده به اعطاء وکالت و مغایرت آن با قانون خلاف ظاهر است چه اینکه وکیل در راستای موضوع وکالت اقدام «شبهه عمل به ظاهر» و ثمن مورد معامله را برای طلب خود وصول کرده است این اقدام بر خلاف تصور و استدلال وکیل تجدیدنظر خوانده اقوی دلیل و قریبه ای قوی بر ملاذون بودن وکیل و تنفیذ

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران- میدان هروی - خیابان ولماش - مجتمع قضایی قدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)



دادگستری کل استان تهران

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه : 140368390020891093
تاریخ تنظیم : 1403/12/23
شماره پرونده : 98099980228100415
شماره بایگانی شعبه : 0201013

شعبه 79 دادگاه تجدیدنظر استان تهران
دادنامه

اقدامات انجام شده و ریشه در اراده نوعی قابل انتساب به طرفین «اراده مفروض» دارد و با فرض معلوم بودن اراده واقعی آنان در تعیین حدود اختیارات و دامنه تصرفاتی که نیابت در آن به وکیل واگذار شده تحدید دامنه این اختیارات بر خلاف مفاد اراده واقعی و به اقتضای اراده مفروض قابل انتساب به طرفین از طریق تمسک به عناوین «ممنوعیت قانونی» جایز نیست در مانحن فیه وکیل حسب آنچه که متعلق اراده واقعی صریح موکل بوده «اختیار فروش» را داشته بدین ترتیب و با وصف مشخص بودن اراده واقعی در استنباط ناشی از عقد استنباط وکیل تجدیدنظر خوانده در تلقی این اقدام به منع قانونی از پیش گفته شده خروج از مقتضای متعلق اراده واقعی و غیر منطبق با اصول حقوقی و موازین قانونی است چه اگر اختیار وکیل در «فروش سهام» با تمسک غیر قانونی بودن در اخذ وکالتنامه به حکم امره قانونی تفسیر شود آنگاه استنباط ناشی از عقد مفهومی واقعی خود را از دست می دهد بنابراین اختیارات مصرح در وکالتنامه را باید به اقتضای متعلق اراده واقعی شامل فروش سهام که در آن تصریح شده دانست و متعاقب آن این انتقال سهام را در حدود اختیارات مفروض دانسته شود بنابراین برخلاف استنباط وکیل تجدیدنظر خوانده مآذون بودن عمل وکیل با توجه به محتویات پرونده محل تامل نیست و آنچه محتاج به احراز و اثبات است غیر مآذون بودن یا اقداماتی خلاف قانونی است که دلیلی برای آن احراز نشده است. خلاصاً: اخذ مفاصحا حساب منوط به پرداخت مبلغ اعلامی است که حسب نظریه تحصیلی کارشناسان اساساً الباقی تسهیلات اعطائی پرداخت نشده در نتیجه الزام به اخذ مفاصحا حساب بدون آنکه ایفای تعهد شده باشد امکان قانونی ندارد به عبارتی دیگر ایفای دین فرع بر اخذ مفاصحا حساب می باشد و مادامیکه دین پرداخت نشود به حکم قانون محکمه تکلیفی جهت رسیدگی به مفاصحا حساب ندارد بنابراین چون دعوائی مطابق قانون طرح نشده محکمه تکلیفی در رسیدگی به اینگونه از دعوی ندارد بدین استدلال این محکمه به تجویز از ماده 260 از قانون آیین دادرسی مدنی و با استنباط امکان صدور رأی بر مبنای آن جیهاتی که فوقاً اشارت گردید تجدید نظر خواهی مطرح شده را نسبت به آن بخش از دادنامه های تجدیدنظر خواسته که بر اجابت دعوی ابتدایی به استثنای «بطالان شروط قرارداد با احتساب خسارات دادرسی» اشعار دارد صائب و متکی به ادله قانونی دانسته و آنگاه با اختیارات حاصله از ماده 358 قانون مندرج در متن دادنامه های مبحث عنه را نقض نموده و سپس در اجرای مقررات ماده 1257 قانون مدنی و مواد تکمیلی در متن به بطلان دعوی ابتدایی در این بخش و نسبت به اخذ مفاصحا حساب قرار عدم استماع دعوی نخستین انشاء رأی می نماید و نسبت به بطلان شروط قرارداد اخذ نمود مازاد بر مصوبات بانکی این بخش از حکم تجدید نظر خواسته به شرحی که در مندرجات آن اشارت و استدلال شده مآلاً موافق با قانون و مدارک ابرازی بوده و بنا به جهات آتی الذکر شایسته تأیید میباشد زیرا عمده اعتراضات و ایرادات مطرح شده در حد ادعا و مخالف ظاهر و نظریه تحصیلی هیات کارشناسان است و به حکم قانون بر عهده مدعی است که خلاف آنرا اثبات نماید و البته دلیلی بر این معنی به جزء استنباطی که تجدیدنظر خواه ابراز داشته ارائه نشده تا استدلال مشارالیه محملی برای تامل داشته باشد بر این اساس اعتراض مطروحه عمدتاً در ماهیت دعوی و تکرار مطالبی است که در محکمه بدوی بدان اشارت و مردود اعلام شده فلذا حکم تجدید نظر خواسته با توجه به مستندات و نظریه تحصیلی هیات کارشناسان و میانی منعکسه در آن از لحاظ اصول و قواعد دادرسی عاری از اشکال بین قانونی تشخیص میگردد و آنگاه این محکمه با اختیارات حاصله از ماده 358 قانون استنادی دادنامه مبحث عنه را در این قسمت عیناً تأیید مینماید مع الوصف و اعلام می دارد رأی اصداری قطعی است.

سید مجید رحیمی

حجت الله اسدیواری

مستشار دادگاه

رئیس شعبه 79 دادگاه تجدیدنظر استان تهران

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران- میدان هروی - خیابان ولماش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَخْلُوا»

شماره دادنامه : 140368390020891093
تاریخ تنظیم : 1403/12/23
شماره پرونده : 9809980228100415
شماره بایگانی شعبه : 0201013

شعبه 79 دادگاه تجدیدنظر استان تهران
دادنامه



دادگستری کل استان تهران

امضای صادر کننده

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)